

مدیریت برداشت استفاده‌کنندگان اطلاعات از طریق میزان افشاء در گزارش‌های سالانه

دکتر احمد خدای پور*

راسخ باقری مسعودزاده**

چکیده

افشای اطلاعات شرکت‌ها همواره به‌صورت کامل و بی‌طرفانه در اختیار استفاده‌کنندگان قرار نمی‌گیرد و در بعد افشای اختیاری، مدیران بر اساس شرایط و منافع خود این اطلاعات را حذف، پنهان و یا غیر شفاف ارائه می‌کنند. این‌گونه فعالیت‌ها را مدیریت برداشت می‌نامند. هدف این پژوهش، بررسی استراتژی مدیریت برداشت است که از طریق میزان افشای اختیاری، اندازه‌گیری شده است. در این راستا تأثیر عوامل و شرایط مختلفی از قبیل عملکرد جاری، درماندگی مالی و درصد مالکیت خانوادگی بر میزان افشای اختیاری سنجیده شده است. همچنین تأثیر این میزان افشای اختیاری بر عملکرد آتی نیز سنجیده شد. جامعه آماری شامل شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران است. نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ها نشان

* دانشیار حسابداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

** کارشناس ارشد حسابداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

نویسنده مسئول مقاله: احمد خدای پور (Email: khodamipour@uk.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱/۱۵

می‌دهد که عملکرد جاری و سطح در ماندگی مالی شرکت‌ها با میزان افشای اختیاری، ارتباط مثبت و معناداری دارد. همچنین درصد مالکیت خانوادگی با میزان افشای اختیاری ارتباط منفی و معناداری دارد. علاوه بر این یافته‌ها حاکی از آن است که بین میزان افشای اختیاری با عملکرد آتی ارتباط معناداری وجود ندارد.

واژه‌های کلیدی: مدیریت برداشت، میزان افشای اختیاری، در ماندگی مالی، مالکیت خانوادگی، عملکرد آتی.

مقدمه

مدیران شرکت‌ها نسبت به سایر استفاده‌کنندگان یا سهامداران شرکت اطلاعات بیشتری نسبت به شرکت دارند که این در ادبیات حسابداری به عدم تقارن اطلاعاتی مشهور است. بدین گونه که مدیران اطلاعات را نزد خود نگاه می‌دارند و به دیگران انتقال نمی‌دهند، یا زمانی ارائه می‌دهند که ارزش اطلاعاتی خود را از دست داده باشند. مدیران با توجه به این شکاف اطلاعاتی که دارند و با توجه به اینکه ارائه اطلاعات در اختیار مدیران است، فرصت سوءاستفاده از برداشت دیگران را دارند. افشای اطلاعات در مورد وضعیت شرکت، مهم‌ترین و اساسی‌ترین فعالیتی است که باعث کاهش عدم تقارن اطلاعاتی بین مدیران و مالکان شرکت‌ها می‌شود. ارائه و افشای اطلاعات به صورت اجباری یا اختیاری بر عهده مدیریت است و این در حالی است که عملیات و عملکرد کلی یک سازمان نیز در انحصار مدیران است، لذا فرصت مناسبی برای مدیران است که در مواقع ضروری یا خاص اقدامات مناسبی بر روی ارائه اطلاعات انجام دهند؛ این اقدامات را مدیریت برداشت می‌نامند که در آن مدیریت سعی در تحریف ذهن و برداشت استفاده‌کنندگان از اهداف، استراتژی‌ها و چشم‌انداز شرکت را دارند. **گاردنر و مارتینکو (۱۹۸۸)** با یک دیدگاه نمایشی و با در نظر گرفتن تعاملات اجتماعی، تئوری مدیریت برداشت در سازمان‌ها را ارائه دادند. آنها در این چارچوب، کارگزاران را به‌عنوان بازیگرانی در صحنه نمایش سازمانی توصیف می‌کنند که طوری بازی می‌کنند که

برای تماشاگران همان تصاویر مطلوب خود را خلق کنند. مفهوم این چارچوب باور این است که مدیران همانند بازیگران، آگاهانه دست به انتخاب استراتژی‌های ویژه مدیریت برداشت می‌زنند تا از میان مجموعه قیود سازمانشان دست به تصویرسازی بزنند.

یک سؤال این است که مدیران در چه مواقعی بیشتر از استراتژی مدیریت برداشت استفاده می‌کنند؟ در این پژوهش این استراتژی مدیریت برداشت در چهار شرایط و وضعیت مختلف بررسی می‌شود. اول آنکه آیا مدیران با یک عملکرد ضعیف یا غیر قابل پیش‌بینی که خیلی از سطح انتظارات فاصله دارد، اقدام به حذف یا پنهان کردن اطلاعات می‌کنند؟ همچنین اگر این عملکرد ضعیف مداوم‌تر و دائمی‌تر شود اقدامات مرتبط با مدیریت برداشت نیز بیشتر می‌شود؛ یا به گونه‌ای اطلاعات را ارائه می‌کنند که سرمایه‌گذاران، سهامداران و سایر ذی‌نفعان تصورات خود از شرکت را ضعیف نکنند.

دومین وضعیت، شرکت‌هایی که در مرحله در ماندگی مالی قرار دارند، مدیران آنها تلاش می‌کنند تا از این وضعیت رهایی یابند. یکی از راه کارهای آنها آرام کردن وضعیت فعلی و دور کردن استرس‌ها و اضطراب‌ها از شرکت است که این امر مهم با خوب جلوه دادن شرکت از طریق افشای جانبی و مکمل صورت می‌گیرد؛ بدین گونه که با حذف و پنهان کردن اطلاعات بد شرکت تا حداقل در یک دوره کوتاه مدت این استرس و اضطراب را دور کرده و به آرامشی کوتاه مدت دست یابند. وضعیت سومی که در این پژوهش بررسی می‌شود، تأثیر نوعی از مالکیت سهام (مالکیت خانوادگی یا سهامداران خانوادگی) بر افشای اختیاری است. این احتمال وجود دارد که مدیریت اطلاعات اساسی و جانبی شرکت را نزد تعداد کمی از افراد قرار دهد و به سایر استفاده‌کنندگان اهمیت خاصی نمی‌دهند.

در پایان به این مورد توجه می‌شود که این استراتژی مدیریت برداشت بر عملکرد آتی شرکت‌ها چه تأثیری می‌گذارد. اینکه آیا مدیران بر عملکرد و سودهای آتی اطمینان کافی

دارند و افشای اختیاری بیشتری به منظور خوب معرفی کردن شرکت و خود را به سایرین دارد یا خیر؟

مبانی نظری و طرح فرضیه‌ها

در این پژوهش مدیریت برداشت از طریق میزان افشاء در گزارش‌های سالانه مورد بررسی قرار می‌گیرد. این مطالعه با در نظر گرفتن استراتژی‌ها و سو استفاده‌های مدیریت که می‌تواند رفتار سرمایه‌گذاران و سایر ذی‌نفعان شرکت‌ها را در شرایط متفاوت را تحت تأثیر قرار دهد، انجام شده است.

مدیریت برداشت و عملکرد جاری

طبق نظریات **مرکل دیویس و همکاران (۲۰۱۱)**، عدم تقارن اطلاعاتی بین مدیر و مالک، میزان افشای اطلاعات را تعیین می‌کند. این میزان افشاء، یک استراتژی مناسب برای مدیران در دستیابی به اهداف و سوءاستفاده آنها است، به خصوص در زمانی که عملکرد سازمان تحت اداره آنها ضعیف است، این استراتژی بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. **مرکل و برنان (۲۰۰۷)** عقیده دارند راز آلوده کردن افشای اختیاری توسط شرکت‌ها از طریق کاهش شفافیت و یا پنهان کردن اطلاعات انجام می‌گیرد. این استراتژی حذف یا پنهان کردن اطلاعات (مدیریت برداشت) در زمانی که عملکرد شرکت ضعیف بوده و یا به آن سطح پیش‌بینی مورد نظر دست نیافته است، بیشتر می‌شود. این اقدام باعث تحریف ذهن استفاده‌کنندگان از چشم‌اندازها و استراتژی‌های شرکت می‌شود. به همین علت مدیران انگیزه لازم برای انجام چنین اقداماتی را برای حفظ منافع و تثبیت جایگاه خود دارند.

بهترین راه حل برای خوب جلوه دادن شرکت در زمانی که عملکرد ضعیف و غیر قابل قبولی داشته باشند، این است که اطلاعات آینده‌نگر و مرتبط با وضعیت شرکت را حذف و پنهان کند و آنها را نشان ندهند؛ به این دلیل که نشان ندادن اطلاعات، بسیار مطلوب‌تر از نشان

دادن اطلاعات ضعیف و نامناسب است. با توجه به مباحث مطرح شده فرضیه اول چنین مطرح می‌شود:

فرضیه اول: بین عملکرد جاری با میزان افشای اطلاعات در گزارش‌های سالانه، ارتباط معناداری وجود دارد.

مدیریت برداشت و درماندگی مالی

مطالعات قبلی صورت گرفته نشان می‌دهد، شرکت‌ها برای افشای اطلاعات به خارج از شرکت (تأمین کنندگان و سایر ذی‌نفعان) یک رویکرد دارند که اخبار خوب را زودتر از اخبار بد اعلام می‌کنند. تجزیه و تحلیل‌ها نشان می‌دهد که شرکت‌های غیر درمانده مالی یا به عبارتی شرکت‌های سالم، نسبت به شرکت‌های درمانده مالی اطلاعات مربوط به عملیات رشد و گسترش شرکت را به‌طور داوطلبانه ارائه و افشاء می‌کنند (بوو و سیمنت، ۲۰۰۲).

میلر (۲۰۰۲) بیان می‌کند که شرکت‌های درمانده مالی، اطلاعات آینده‌نگر و چشم‌اندازها را نشان نمی‌دهند، همچنین بیان می‌کند که مدیران شرکت‌های درمانده مالی عمده‌ا اطلاعات واقع‌بینانه را به‌منظور خوب جلوه دادن شرکت خود یا دور کردن استرس‌ها از شرکت را، افشاء نمی‌کنند. با توجه به مباحث فوق فرضیه دوم نیز بدین صورت مطرح می‌گردد:

فرضیه دوم: بین ریسک درماندگی مالی با میزان افشای اطلاعات در گزارش‌های سالانه، ارتباط معناداری وجود دارد.

مدیریت برداشت در شرکت‌های خانوادگی

مطالعات مدیریت برداشت در چشم‌انداز اقتصادی تئوری نمایندگی و تئوری مدیریت برداشت قرار می‌گیرد که در آن افشای اختیاری به‌عنوان خوش‌خدمتی مدیریتی در نظر گرفته می‌شود. افشای اطلاعات باعث عدم تقارن اطلاعاتی بین مدیر و مالک می‌شود، اما در مالکیت خانوادگی، مدیران خود مالکان شرکت هستند و این عدم تقارن اطلاعاتی به‌شدت کاهش می‌یابد. در این گونه شرکت‌ها مدیران چون یکی از اعضای خانواده هستند، ابهام و ترس از

دست دادن شغل و منافع خود ندارند، لذا عوامل دیگری از جمله تأمین کنندگان خارج از سازمان و سهامداران اقلیت باعث استفاده از مدیریت برداشت می‌شود. یکی از دلایل عمده مدیریت برداشت در این گونه شرکت‌ها این است که شرکت را در نظر کلیه استفاده‌کنندگان و ذی‌نفعان فوق‌العاده نشان داده و بازده مناسبی را برای سهام شرکت خود به وجود آورند. لذا، فرضیه سوم با توجه به مباحث مطرح شده این گونه بیان می‌شود:

فرضیه سوم: بین درصد مالکیت خانوادگی با میزان افشای اطلاعات در گزارش‌های سالانه، ارتباط منفی و معناداری وجود دارد.

مدیریت برداشت و عملکرد آتی

برای درک بیشتر انگیزه‌های مدیریت برداشت باید رابطه بین میزان افشای اطلاعات با عملکرد آتی نیز آزمون گردد. به عبارتی کاهش میزان افشای اطلاعات برای منحرف کردن توجه سرمایه‌گذاران، به دور از اخبار بد و گذرا و همچنین برای جلوگیری از اضطراب است، زمانی که انتظار نمی‌رود عملکرد آینده بهبود یابد. این امکان نیز وجود دارد که مدیران انتظار یک عملکرد ضعیف دائمی را در چند سال بعد داشته باشند و از استراتژی مدیریت برداشت استفاده کنند. به عبارتی با کاهش میزان افشای اطلاعات اقدام به تأخیر در ارائه اطلاعات می‌کنند (هو و وونگ، ۲۰۰۱).

به عبارت دیگر بررسی این افشای اختیاری یک افق زمانی آینده‌نگر است، به طوری که ما می‌توانیم بررسی کنیم اینکه آیا شرکت‌ها با استفاده از استراتژی مدیریت برداشت علناً نسبت به سود پیش‌بینی شده و عملکرد آتی بدبین هستند یا خیر؟ این امکان وجود دارد که مدیران، انتظار یک عملکرد ضعیف و دائمی را در چند سال آتی داشته باشند و اقدام به مدیریت برداشت کنند. به عبارت دیگر، مدیرانی که نسبت به عملکرد آتی و سودهای پیش‌بینی شده بدبین هستند، اقدام به حذف و دست‌کاری اطلاعات جانبی شرکت می‌کنند. با توجه به مباحث فوق فرضیه چهارم بدین صورت مطرح می‌گردد:

فرضیه چهارم: بین میزان افشای اطلاعات در گزارش‌های سالانه با عملکرد آتی ارتباط معناداری وجود دارد.

پیشینه پژوهش

چائو و گری (۲۰۰۲) پژوهش خود را در مورد ساختار مالکیت و ارتباط آن با افشای اختیاری در کشور هنگ کنگ و سنگاپور انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که در سطح اطمینان ۹۹٪ همبستگی مثبت و معناداری بین ساختار مالکیت و افشای اختیاری در هر دو کشور وجود دارد. **ارچمبلیت و ارچمبلیت (۲۰۰۳)** با پژوهش انجام شده بر این باورند که سرمایه‌گذاران اصلی‌ترین افراد ذینفع در مورد افشای اطلاعات در گزارشگری مالی شرکت‌ها هستند و سرمایه‌گذاران با درصد مالکیت بالاتر می‌توانند اطلاعات مورد نیاز خود را از شرکت تحصیل نمایند. لذا، افشا در گزارشگری مالی شرکت‌هایی با مالکان عمده نسبت به شرکت‌های کوچک‌تر با سهامداران متعدد کمتر است. **مرکل و برنان (۲۰۰۷)** در پژوهش از یک رویکرد تحلیل محتوا رویکرد مدیران ۹۳ شرکت انگلیسی نسبت به رویدادها و وقایع بد و خوب را مورد مطالعه قرار دادند. نتایج تحقیق نشان دهنده این موضوع بود که مدیران اطلاعات مربوط به وقایع و رویدادهای بد را دورتر و با دستکاری بیشتری نسبت به اخبار خوب ارائه می‌کنند.

لی پارکر و همکاران (۲۰۱۵) در پژوهشی به بررسی مدیریت برداشت از طریق حداقل روایت افشای اطلاعات در گزارش‌های سالانه پرداختند. آنها در این پژوهش استراتژی مدیریت برداشت را بر اساس مؤلفه‌هایی از قبیل عملکرد جاری و آتی، میزان درماندگی مالی و درصد مالکیت شرکت‌های خانوادگی را مورد بررسی قرار دادند. نتایج پژوهش نشان داد که شرکت‌های با عملکرد ضعیف و درمانده از مدیریت برداشت بالقوه‌ای استفاده می‌کنند. همچنین رابطه معناداری نیز میان مالکیت خانوادگی و افشای اختیاری وجود دارد و در نهایت میزان افشای اختیاری تأثیر معناداری بر عملکرد آتی شرکت‌ها دارد.

انصاری و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهشی به بررسی تأثیر مدیریت برداشت بر عملکرد شرکت مخابرات بر اساس الگوی کارت امتیازی متوازن پرداختند. آنها نشان دادند که مدیریت برداشت بر چهار جنبه عملکرد (مالی، مشتری، رشد و یادگیری و فرایندهای داخلی کسب و کار) تأثیری بیشتر از حد متوسط داشت و این‌گونه نتیجه‌گیری نمودند که بین مدیریت برداشت و چهار جنبه ذکر شده رابطه وجود دارد. **نصر اصفهانی و همکاران (۱۳۹۲)** اقدام به بررسی رابطه بین هوش فرهنگی و مدیریت برداشت در میان کارکنان دانشگاه اصفهان پرداختند. جامعه آماری این پژوهش شامل کارکنان دانشگاه اصفهان بود که تعداد آنها برابر ۷۰۰ نفر بود. یافته‌های پژوهش حاکی از آن بود که بین هوش فرهنگی و اکثر مؤلفه‌های آن (استراتژی، دانش و رفتار) با مدیریت برداشت رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

نیکبخت و پورحسینی (۱۳۹۳) به بررسی رابطه بین ساختار هیئت‌مدیره با افشای اختیاری و شفافیت مالی پرداختند. در این پژوهش به بررسی ارتباط بین سه ویژگی هیئت‌مدیره شامل دوگانگی مدیریت، اندازه هیئت‌مدیره و درصد مالکیت سهامداران نهادی با افشای اختیاری و شفافیت مالی پرداخته می‌شود. نتایج پژوهش نشان داد که بین درصد مالکیت نهادی با افشای اختیاری و شفافیت مالی یک رابطه معنادار و معکوس وجود دارد، اما بین دوگانگی مدیریت و اندازه هیئت‌مدیره با افشای اختیاری و شفافیت مالی رابطه معناداری وجود ندارد. **انواری رستمی و همکاران (۱۳۹۴)** اقدام به بررسی عوامل مؤثر بر سطح افشای اطلاعات شرکت‌ها پرداختند. برای آزمون رابطه بین ویژگی‌های شرکتی، شامل اندازه شرکت، سن شرکت، اهرم مالی، سودآوری و نقدینگی شرکت با سطح افشاء، آزمون شد. نتایج آزمون فرضیه‌ها نشان می‌دهد، رابطه معناداری بین اندازه شرکت، اهرم مالی و سن شرکت با سطح افشای اطلاعات در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران وجود ندارد. با این حال، رابطه مستقیم و معناداری بین سودآوری شرکت و وضعیت نقدینگی آن با سطح افشاء مشاهده شد.

روش پژوهش

این پژوهش، از لحاظ روش شناسی، از نوع شبه تجربی و پس رویدادی در حوزه پژوهش‌های اثباتی حسابداری است که با اطلاعات واقعی صورت می‌گیرد و چون می‌تواند در فرایند استفاده از اطلاعات کاربرد داشته باشد، لذا نوعی پژوهش کاربردی است. در این مقاله از روش‌های کمی تجزیه و تحلیل آماری برای آزمون فرضیه‌ها استفاده شد که شامل تجزیه و تحلیل رگرسیون چند متغیره مبتنی بر داده‌های تابلویی است.

جامعه آماری این پژوهش کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران هستند؛ اما کل جامعه به دلیل تفاوت‌های موجود شرایط بررسی را ندارد، لذا با توجه به شرایط مندرج در زیر، نمونه‌ای شامل ۱۸۳ شرکت برای قلمرو زمانی ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۳ انتخاب شده‌اند:

۱. اطلاعات مورد نظر هر یک از شرکت‌های مورد مطالعه در دسترس باشد.
۲. پایان سال مالی شرکت‌های مورد مطالعه پایان اسفندماه هر سال باشد.
۳. جز بانک‌ها و مؤسسات مالی (شرکت‌های سرمایه‌گذاری، واسطه‌گری مالی، شرکت‌های هلدینگ و لیزینگ‌ها) نباشند، زیرا افشای اطلاعات مالی در آنها متفاوت است.
۴. شرکت‌های مورد مطالعه از بازه زمانی ۱۳۹۱ در بورس اوراق بهادار پذیرفته شده باشند. همچنین برای محاسبه عملکرد آتی از داده‌های سال ۱۳۹۴ نیز استفاده شده است.

الگوهای پژوهش و نحوه اندازه‌گیری آنها

برای آزمون فرضیه‌های اول تا سوم از الگوی رگرسیونی شماره ۱ که به شرح زیر است

استفاده شده است:

$$\begin{aligned} \text{MND}_{it} = & \alpha_0 + \beta_1(\text{ROA}_{it}) + \beta_2(\text{DISTRESS}_{it}) + \beta_3(\text{FAMOWN}_{it}) \\ & + \beta_4(\text{LEV}_{it}) + \beta_5(\text{PIND}_{it}) + \beta_6(\text{SIZE}_{it}) \\ & + \beta_7(\text{AUDIT Q}_{it}) + \beta_8(\text{HHI}_{it}) + \varepsilon_{it} \end{aligned} \quad (1)$$

همچنین برای آزمون فرضیه چهارم از الگوی شماره ۲ که به صورت زیر است استفاده شده است:

$$\begin{aligned} ROA_{it+1} = & \alpha_0 + \beta_1 (MND_{it}) + \beta_2 (DISTRESS_{it}) + \beta_3 (LEV_{it}) \\ & + \beta_4 (PIND_{it}) + \beta_5 (SIZE_{it}) + \beta_6 (GROWTH_{it}) \\ & + \beta_7 (PIND_{it}) + \varepsilon_{it} \end{aligned} \quad (2)$$

که در این الگوها i و t بیانگر شرکت i ام در دوره زمانی t است. MND_{it} میزان افشای اختیاری؛ ROA_{it} عملکرد جاری؛ ROA_{it+1} عملکرد آتی؛ $DISTRESS_{it}$ ، نمره و ریسک درماندگی مالی؛ $FAMOWN_{it}$ ، درصد مالکیت خانوادگی؛ LEV_{it} ، اهرم مالی؛ $LIQUID_{it}$ ، نسبت نقدینگی؛ $SIZE_{it}$ ، لگاریتم طبیعی کل دارایی‌ها؛ $GROWTH_{it}$ ، رشد شرکت؛ $PIND_{it}$ ، برابر با نسبت اعضای غیرموظف هیئت‌مدیره؛ $DUALITY_{it}$ ، دوگانگی مسئولیت؛ $AUDIT Q_{it}$ ، کیفیت حسابرسی؛ و HHI_{it} ، رقابت در صنعت است. در ادامه درباره نحوه اندازه‌گیری متغیرها توضیح داده می‌شود.

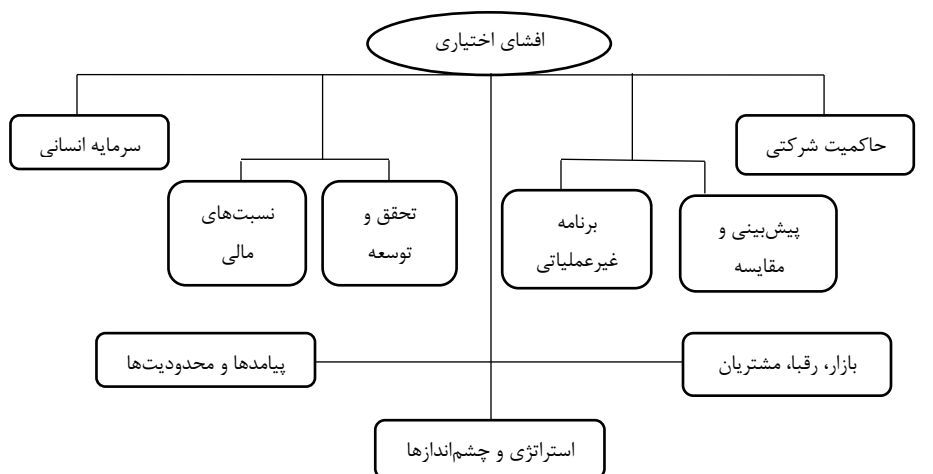
متغیرهای وابسته

افشای اختیاری: برای محاسبه مدیریت برداشت، از میزان افشای اختیاری استفاده شده است. در این پژوهش از چک‌لیستی متفاوت نسبت به سایر پژوهش‌ها برای تعیین سطح افشای اختیاری استفاده شده است. چک‌لیست نهایی متشکل از ۵۰ قلم افشای اختیاری است. سپس با بررسی یادداشت‌های توضیحی و گزارش‌های مجمع عمومی، گزارش فعالیت هیئت‌مدیره و سایر گزارش‌ها به هر قلم از موارد موجود در چک‌لیست که توسط شرکت‌ها افشاء شده باشد، عدد یک و در غیر این صورت عدد صفر تعلق می‌گیرد. شاخص افشای اختیاری با تقسیم جمع موارد افشاء شده به کل مواردی که می‌بایست افشاء شود محاسبه گردید. شاخص افشای اختیاری به صورت زیر محاسبه شده است.

$$MND = \sum \frac{di}{N}$$

در نمودار شماره ۱ ابعاد مفهومی و در جدول شماره ۱ چک لیست افشای اختیاری آورده

شده است:



نمودار شماره ۱. ابعاد مفهومی افشای اختیاری

جدول شماره ۱. چک لیست افشای اختیاری

عنوان	شرح
	نمودار سازمانی و تشریح ساختار آن
حاکمیت شرکتی	اطلاعات درباره اعضای هیئت‌مدیره (وظیفه هر عضو) اطلاعات در مورد سابقه و تجربه اعضا هیئت‌مدیره فهرستی از مدیران اجرایی شرکت پاداش هر جلسه برگزار شده هیئت‌مدیره
اطلاعات برنامه‌های غیر عملیاتی	اطلاعات زیست محیطی اطلاعات آزمایشگاهی محصولات شرکت برنامه‌های اجتماعی شرکت

پیش‌بینی فروش آتی	
مقایسه فروش پیش‌بینی شده با فروش واقعی	
پیش‌بینی سود آتی	
مقایسه سود پیش‌بینی شده با سود واقعی	پیش‌بینی‌ها و مقایسه‌ها
پیش‌بینی مخارج سرمایه‌ای	
پیش‌بینی سهم بازار محصولات شرکت	
پیش‌بینی دریافت‌ها و پرداخت‌های نقدی	
پیش‌بینی در مورد زمان تحقق اهداف اساسی	
نسبت‌های سودآوری	
نسبت‌های نقدینگی	
نسبت‌های فعالیت	نسبت‌های مالی
نسبت‌های ارزیابی بازار	
نسبت‌های اهرمی	
فروش سر به سر محصولات	
تشریح و بیان چشم‌انداز آتی	
تشریح و بیان استراتژی شرکت	استراتژی‌ها و چشم‌اندازها
اقدامات انجام شده طی سال برای تحقق اهداف	
اقدامات برنامه‌ریزی شده برای تحقق اهداف در سال‌های آتی	
تشریح و توضیح ریسک‌های شرکت	
بررسی محدودیت‌های موجود بر سر راه اهداف (داخلی)	محدودیت‌ها و پیامدها
پیامدهای سیاسی و محیطی آتی ناشی از اهداف	
بیان استراتژی پیامدهای سیاسی و محیطی	
اطلاعات مربوط به سیاست‌های استخدامی کارکنان	
میانگین حقوق کارکنان	
هزینه‌های آموزش کارکنان	نیروی انسانی
حوادث و سوانح پیش آمده برای کارکنان	
مخارج اقدامات ایمنی انجام شده برای کارکنان	
جزئیاتی در مورد امکانات رفاهی برای کارکنان	

تجزیه و تحلیل کمی و کیفی رقبا	
تجزیه و تحلیل کمی و کیفی بازار	
تحلیل صنعت مربوطه در حال حاضر	
بحث و تحلیل چشم‌انداز رقابتی	
رتبه مقایسه کیفیت افشاء از منظر بورس	اطلاعات بازار، رقبا و مشتریان
اطلاعاتی در مورد تأثیر رقابت بر منافع شرکت	
میزان رشد کمی فروش	
تشریح مشتریان عمده	
<hr/>	
توضیح پروژه‌های پژوهش و توسعه	
سیاست‌های شرکت در رابطه با پژوهش و توسعه	
هدف از سرمایه‌گذاری در تولیدات جدید	پژوهش و توسعه
تشریح توسعه محصولات جدید	
تشریح ویژگی‌های محصولات جدید	
تعداد کارکنان مشغول در پژوهش و توسعه	

عملکرد آتی: در این پژوهش برای اندازه‌گیری عملکرد آتی از عملکرد واقعی هر شرکت استفاده شده است. بدین گونه که از معیار حسابداری ROA استفاده گردید که بر اساس اطلاعات واقعی و بر مبنای صورت‌های مالی است.

برای به دست آوردن عملکرد آتی از نسبت سود خالص آتی تقسیم بر کل دارایی‌های آتی شرکت به دست می‌آید که به صورت زیر است:

$$ROA_{it+1} = \frac{NET\ PROFIT_{it+1}}{TOTAL\ ASSETS_{it+1}}$$

متغیرهای مستقل

عملکرد جاری: روش‌های مختلفی برای ارزیابی عملکرد جاری وجود دارد ولی آنچه بیشتر مدنظر است، ارزیابی شرکت‌ها از بعد مالی است. در این پژوهش از نسبت سود خالص تقسیم بر کل دارایی‌های شرکت استفاده شده است:

$$ROA_{it} = \frac{NET\ PROFIT_{it}}{TOTAL\ ASSETS_{it}}$$

درماندگی مالی: برای محاسبه نمره درماندگی مالی شرکت‌ها از الگوی پیش‌بینی درماندگی مالی شرکت‌ها ارائه شده توسط پور حیدری و کوپایی حاجی (۱۳۸۹) استفاده شده است. در این الگو از بین ۲۷ نسبت اولیه با استفاده از تحلیل‌های تفکیک خطی، ۹ متغیر به منظور پیش‌بینی ورشکستگی حائز اهمیت تشخیص داده شدند که عبارتند از:

$$P = 3.20784 \text{ EBIT/TA} + 1.80384 \text{ RE/TA} + 1.61363 \text{ WC/TA} + 0.50094 \text{ E/TL} + 0.16903 \text{ EBIT/S} + 0.39709 \text{ CA/CL} + 0.12505 \text{ NE/S} + 0.33849 \text{ TL/TA} + 1.42363 \text{ FS} \quad (۳)$$

که در آن؛ P: نمره بحران (درماندگی) مالی در شرکت؛ EBIT/TA: نسبت سود قبل از بهره و مالیات به دارایی‌ها؛ RE/TA: نسبت سود انباشته به دارایی‌ها؛ WC/TA: نسبت سرمایه در گردش به دارایی‌ها؛ E/TL: نسبت حقوق صاحبان سهام به بدهی‌ها؛ EBIT/S: نسبت سود قبل از بهره و مالیات به فروش؛ CA/CL: نسبت دارایی‌های جاری به بدهی‌های جاری؛ NE/S: نسبت سود خالص به فروش؛ TL/TA: نسبت بدهی‌ها به دارایی‌ها؛ FS: و اندازه شرکت (لگاریتم فروش خالص) است.

نقطه تمیز (Cut off) شرکت‌های دارای درماندگی مالی از شرکت‌های فاقد درماندگی مالی، در این الگو عدد ۱۵/۸۹۰۷ است که با استفاده از الگوی تحلیل تفکیکی خطی محاسبه گردیده است. چنانچه p کمتر از ۱۵/۸۹۰۷ باشد، شرکت دچار درماندگی مالی و اگر p بزرگ‌تر یا برابر ۱۵/۸۹۰۷ باشد، شرکت فاقد درماندگی مالی است (پورحیدری و کوپایی حاجی، ۱۳۸۹).

درصد مالکیت خانوادگی: متغیر مستقل بعدی مربوط به درصد مالکیت خانوادگی است که نشان‌دهنده میزان درصد مالکیت خانواده‌ای در شرکت‌های بورسی است. در این پژوهش، سهام آن دسته از خانواده‌هایی به‌عنوان متغیر در نظر گرفته می‌شود که دو معیار توأم باهم را دارا باشند. اول آن که که حداقل بیست درصد از سهام یک شرکت، در دست اعضای خانواده باشد

(نفوذ قابل ملاحظه). دوم این که حداقل یکی از اعضای نسبی یا سببی خانواده، عضو هیئت مدیره و یا مدیر اجرایی باشد و یا اینکه در هیئت مدیره شرکت، مشارکت داشته باشند. در این پژوهش درصد مالکیت سهامداران خانوادگی مورد توجه است.

متغیرهای کنترلی

اهرم مالی: برای محاسبه اهرم بدهی می توان از معرف‌هایی مانند نرخ کل بدهی‌ها به حقوق صاحبان سهام، نرخ بدهی‌های بلندمدت به حقوق صاحبان سهام، نسبت اهرمی (کل بدهی‌ها به کل دارایی‌ها) استفاده کرد. در پژوهش حاضر برای محاسبه اهرم بدهی از نسبت کل بدهی‌ها به کل دارایی‌ها استفاده شده است:

$$LEV_{it} = \frac{LIABILITIES_{it}}{TOTAL\ ASSETS_{it}}$$

اندازه شرکت: در پژوهش‌های گوناگون برای اندازه شرکت از معرف‌های مختلفی استفاده شده است، از جمله کل دارایی‌ها، ارزش بازار سهام شرکت‌ها و فروش خالص. در این پژوهش برای محاسبه اندازه شرکت از لگاریتم طبیعی کل دارایی‌ها استفاده شده است:

$$SIZE_{it} = \ln(TOTAL\ ASSETS_{it})$$

نسبت مدیران غیرموظف: برابر با درصد اعضای غیرموظف در هیئت مدیره شرکت‌ها است. برای مشخص شدن این میزان درصد از ترکیب هیئت مدیره که در یادداشت‌های توضیحی و یا در گزارش فعالیت هیئت مدیره که توسط شرکت ارائه و افشاء می شود، استفاده گردید. **کیفیت حسابداری:** یک متغیر ساختگی برای کیفیت حسابداری مؤسسات برتر است. اگر حسابداری شرکت توسط سازمان حسابداری انجام شده باشد عدد یک و در غیر این صورت صفر در نظر گرفته می شود.

شاخص صنعت (هرفیندال-هیرشمن): به این منظور شاخص هرفیندال-هیرشمن استفاده شده است که از حاصل جمع توان دوم سهم بازار تمامی بنگاه‌های فعال در صنعت به صورت فرمول زیر به دست می آید:

$$HHI = \sum_{i=1}^K S_i^2$$

در این فرمول HHI شاخص هرfindال-هیرشمن؛ K: تعداد بنگاه‌های فعال در بازار و S_i :

سهم بازار شرکت i ام است که از رابطه زیر به دست می‌آید:

$$S_i = X_j / \sum_{i=1}^n X_j$$

که در این فرمول X_j نشان‌دهنده فروش شرکت زام و ۱ نشان‌دهنده نوع صنعت است.

شاخص هرfindال-هیرشمن، میزان تمرکز صنعت را اندازه‌گیری می‌کند. هر چه این شاخص بزرگ‌تر باشد، میزان تمرکز بیشتر بوده و رقابت کمتری در صنعت وجود دارد و بالعکس.

یافته‌های پژوهش

در این مطالعه برای تخمین معادلات مربوط به الگوی رگرسیونی از روش حداقل مربعات معمولی (OLS) و حداقل مربعات تعمیم یافته (GLS) استفاده گردید. از این رو بعد از تحلیل اجمالی داده‌های به کار رفته، از آزمون چاو به منظور تعیین نوع داده‌ها از لحاظ تلفیقی یا تابلویی بودن و از آزمون هاسمن به منظور انتخاب بین دو روش اثرات ثابت و تصادفی استفاده شده است.

نتایج آمار توصیفی

نتایج آمار توصیفی متغیرهای پژوهش در سطح کل نمونه، در جدول شماره ۲ آورده شده است که بیانگر پارامترهای توصیفی برای هر متغیر به صورت مجزا است. همان‌طور که در جدول شماره ۲ نیز مشاهده می‌شود، شاخص افشای اختیاری نشان می‌دهد. در شرکت‌ها به طور میانگین سطح افشاء کمتر از ۵۰ درصد است؛ همچنین شرکتی نیز وجود دارد که کلیه اطلاعات لازم در چک‌لیست را افشاء کرده است که نمره یک به آن تعلق گرفته است. کمترین میزان افشاء هم به ۶ درصد می‌رسد که این میزان افشاء کم، بیشتر توسط شرکت‌های با وضعیت بد

انجام می‌گیرد. میانگین درماندگی مالی نشان می‌دهد که بیشتر شرکت‌های سالم در این نمونه قرار گرفته‌اند، با میانگین ۱۸/۲ به این علت که شرکت‌ها با نمرهٔ درماندگی بالاتر از ۱۵/۸۹۰۷ در ناحیهٔ شرکت‌های سالم و کمتر از این مقدار جز شرکت‌های درماندهٔ مالی هستند که حداقل این میزان درماندگی با نمرهٔ ۱۱/۲۸ تأییدکنندهٔ این ادعا است.

جدول شمارهٔ ۲. نتایج آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	اختصار	میانگین	میان	انحراف معیار	حداقل	حداکثر
افشای اختیاری	MND	۰/۴۹	۰/۵	۰/۱۶	۰/۰۶	۱
عملکرد جاری	ROA	۰/۰۹	۰/۰۸	۰/۱۴	-۰/۴۳	۰/۶۲
عملکرد آتی	ROA _{t+1}	۰/۰۷	۰/۰۶	۰/۱۵	-۰/۷۸	۰/۶۲
درماندگی مالی	DISTRESS	۱۸/۲	۱۸/۳	۰/۵۵	۱۱/۲	۲۲/۸
% مالکیت خانواده	FAMOWN	۰/۱۳	۰/۰	۰/۲۵	۰	۰/۸۷
اهرم مالی	LEV	۰/۶۷	۰/۶۴	۰/۳	۰/۰۹	۲/۰۳
استقلال هیئت‌مدیره	PIND	۰/۶۶	۰/۶	۰/۱۹	۰/۲	۰/۸۶
اندازهٔ شرکت	SIZE	۱۲	۱۱/۹۶	۰/۰۶	۱۰/۵۵	۱۴/۰۱
کیفیت حسابرسی	AUDIT Q	۰/۱۷	۰	۰/۳۸	۰	۱
شاخص صنعت	HHI	۰/۰۷	۰/۰۰۳	۰/۲۱	۰	۱

با بررسی عملکرد شرکت‌های موجود در این جامعهٔ آماری نشان از ضعیف بودن عملکرد شرکت‌ها با میانگین ۹ درصدی برای عملکرد جاری و ۷ درصدی برای عملکرد آتی آنها است. با بررسی میزان مالکیت خانوادگی در شرکت‌ها به این نتیجه می‌رسیم که بیش از ۱۳ درصد از سهام شرکت‌های بورسی در دست چندین نفر از اعضای یک یا چند خانواده هستند. به طوری که حداکثر میزان مالکیت خانواده در یک شرکت به بیش از ۸۷ درصد می‌رسد. این شرکت که دارای بالاترین میزان مالکیت خانوادگی است مربوط به شرکت‌هایی است که دو یا چند خانواده مالکیت یک شرکت سهامی را دارا هستند.

انتخاب نوع الگوی برآورد

قبل از آزمون فرضیه‌ها، با استفاده از آزمون چاو (F لیمر) و آزمون هاسمن نوع تخمین الگو مشخص گردید. نتایج آزمون‌های چاو و هاسمن برای الگوی اول و دوم در جدول شماره ۳ آورده شده است. همان‌طور که در جدول شماره ۳ مشاهده می‌شود، سطح معناداری به‌دست آمده از آزمون چاو برای الگوی اول برابر با (۰/۶۹۱) است. در نتیجه روش داده‌های تلفیقی پذیرفته می‌شود. سطح معناداری به‌دست آمده از آزمون چاو برای الگوی دوم برابر با (۰/۰۰) است. لذا روش داده‌های تابلویی پذیرفته می‌شود. برای تعیین استفاده از اثرات ثابت یا اثرات تصادفی از آزمون هاسمن استفاده شده است. مطابق نتایج جدول شماره ۳ مشاهده می‌گردد که سطح معناداری به‌دست آمده از آزمون هاسمن برای الگوی دوم برابر با (۰/۰۰) است. در نتیجه از روش اثرات ثابت استفاده می‌گردد.

جدول شماره ۳. نتایج آزمون نوع داده‌های الگوی اول و دوم

الگوی رگرسیون	آزمون	مقدار آماره	سطح معناداری
الگوی اول	چاو	۰/۳۶۹	۰/۶۹۱
	هاسمن	عدم نیاز	عدم نیاز
الگوی دوم	چاو	۲/۴۲	۰/۰۰
	هاسمن	۷۴/۷۱	۰/۰۰

نتایج آزمون فرضیه‌ها

بررسی نتایج معناداری الگوی رگرسیونی برازش شده پژوهش نشان می‌دهد که سطح معناداری مقدار آماره F (۰/۰۰) کوچک‌تر از ۵ درصد و معنادار است. همچنین بررسی ضریب تعیین الگوی برازش شده نشان می‌دهد که نزدیک به ۵۲ درصد کل استراتژی مدیریت برداشت یا افشای اختیاری شرکت‌ها توسط متغیرهای وارد شده به الگوی تبیین شده است. فرضیه اول این پژوهش، به بررسی رابطه میان عملکرد جاری و میزان افشای اختیاری اطلاعات می‌پردازد.

همان گونه که در جدول شماره ۴ مشاهده می شود، سطح معناداری متغیر عملکرد جاری برابر با (۰/۰۰۰) با آماره t (۸/۲۶) است که نشان از وجود رابطه مثبت معناداری بین عملکرد جاری و افشای اختیاری است. لذا فرضیه اول پژوهش تأیید می گردد.

جدول شماره ۴. نتایج آزمون فرضیه های اول تا سوم پژوهش

متغیر	نماد	ضریب متغیر	خطای استاندارد	آماره t	سطح معناداری
مقدار ثابت	CONSTANT	-۰/۲۲	۰/۰۹	-۲/۴۹	۰/۰۱
عملکرد جاری	ROA	۰/۳۵	۰/۰۴	۸/۲۶	۰/۰۰
درماندگی مالی	DISTRESS	۰/۳۴	۰/۰۰	۶/۶	۰/۰۰
مالکیت خانوادگی	FAMOWN	-۰/۰۵	۰/۰۲	-۲/۰۱	۰/۰۴
اهرم مالی	LEV	۰/۰۰	۰/۰۱	۰/۴۹	۰/۶۲
اندازه شرکت	SIZE	۰/۴	۰/۰۰	۳/۷۴	۰/۰۰
استقلال هیئت مدیره	PIND	۰/۵۲	۰/۰۲	۴/۶۷	۰/۰۰
کیفیت حسابرسی	AUDIT Q	۰/۰۱	۰/۰۱	۱/۷۱	۰/۰۸
شاخص صنعت	HHI	۰/۱۳	۰/۰۲	۴/۸۶	۰/۰۰
			آماره F	۴۶/۱۵	
ضریب تعیین		۰/۵۲	سطح معناداری	(۰/۰۰)	
ضریب تعیین تعدیل شده		۰/۴۹	دوربین واتسون	۱/۸۶	

نتایج آزمون فرضیه دوم نیز در جدول شماره ۴ آورده شده است. همان طور که در جدول شماره ۴ مشاهده می شود ضریب متغیر درماندگی مالی معادل (۰/۳۴) و آماره t آن بزرگ تر از ۱/۹۶۵ (برابر با ۶/۶) است و سطح معناداری آن کمتر از ۰/۰۵ است؛ بنابراین، ارتباط معناداری بین درماندگی مالی و میزان افشای اختیاری وجود دارد و فرضیه دوم پژوهش تأیید می شود.

فرضیه سوم به بررسی ارتباط میان میزان درصد مالکیت خانوادگی با افشای اختیاری می‌پردازد. نتایج آزمون فرضیه سوم در جدول شماره ۴ آورده شده است. ضریب متغیر مالکیت خانوادگی معادل (۰/۰۵-) و آماره t متغیر مذکور بزرگ‌تر از ۱/۹۶۵- (برابر با ۲/۰۱-) است و سطح معناداری آن کمتر از ۰/۰۵ است. بنابراین، می‌توان گفت ارتباط منفی و معناداری بین درصد مالکیت خانوادگی و میزان افشای اختیاری اطلاعات برقرار است. بدین معنا که هرچه میزان درصد و تملک سهامداران خانوادگی بیشتر باشد، انتشار اطلاعات اختیاری شرکت کمتر می‌شود؛ بنابراین، فرضیه سوم تأیید می‌شود.

ضریب تعیین تعدیل شده الگوی برازش شده نشان می‌دهد ۴۲ درصد از تغییرات عملکرد آتی شرکت‌ها توسط متغیرهای (مستقل و کنترلی) وارد شده به الگو تبیین شده است.

جدول شماره ۵. نتایج آزمون فرضیه چهارم پژوهش

متغیر	نماد	ضریب متغیر	خطای استاندارد	آماره t	سطح معناداری
ثابت	CONSTANT	-۰/۰۸	۰/۱۰	-۰/۷۷	۰/۴۴
افشای اختیاری	MND	-۰/۰۱۶	۰/۰۳	-۰/۶۸	۰/۴۹
درماندگی مالی	DISTRESSES	۰/۰۳	۰/۰۰	۶/۳۹	۰/۰۰
اهرم مالی	LEVERAGE	-۰/۱۰	۰/۰۱	-۵/۴۸	۰/۰۰
اندازه شرکت	SIZE	-۰/۰۳	۰/۰۱	-۳/۷۸	۰/۰۰
رشد	GROWTH	۰/۰۲	۰/۰۱	۲/۰۹	۰/۰۳
استقلال هیئت‌مدیره	PIND	۰/۰۹	۰/۰۲	۳/۸۴	۰/۰۰
ضریب تعیین		۰/۴۳	آماره F		۵۴/۱۲
ضریب تعیین تعدیل شده		۰/۴۲	سطح معناداری		(۰/۰۰۰)
			دوربین واتسون		۲/۴۰

فرضیه چهارم به بررسی تأثیر میزان افشای اختیاری بر عملکرد آتی شرکت‌ها می‌پردازد. ضریب بررسی سطح معناداری مقدار آماره t متغیر میزان افشای اختیاری (۰/۶۸) و سطح معناداری (۰/۴۹) نشان می‌دهد که این متغیر تأثیر معناداری بر عملکرد آتی شرکت‌ها ندارد. بنابراین، فرضیه چهارم پژوهش تأیید نمی‌گردد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

نتایج نشان می‌دهد که بین عملکرد جاری و میزان افشای اختیاری، ارتباط مثبت و معناداری وجود دارد. با توجه به اینکه استراتژی مدیریت برداشت از طریق میزان افشای اختیاری محاسبه می‌گردد، این چنین استنباط می‌شود که سطح مدیریت برداشت متأثر از عملکرد جاری است. بدین سان که مدیران بر اساس عملکرد به‌دست آمده، اقدام به ارائه افشای اختیاری اطلاعات می‌نمایند. اگر عملکرد جاری، مناسب و مورد انتظار باشد، سطح افشای اختیاری افزایش پیدا می‌کند و در غیر این صورت نباید انتظار ارائه کامل و بی‌طرفانه افشای اختیاری را داشته باشیم. این نتیجه با پژوهش‌های این میلر (۲۰۰۲) و لی پارکر (۲۰۱۵) مطابقت دارد.

نتایج حاکی از آن است که سطح درماندگی مالی شرکت‌ها و محدوده‌ای که شرکت‌ها در آن قرار دارند، تأثیر معناداری بر افشای اختیاری دارد. شرکت‌های درمانده مالی برای مطلوب نشان دادن شرکت خود بعضی از اطلاعات حیاتی و اثرگذار شرکت را به عموم ارائه نمی‌دهند؛ به عبارت دیگر اطلاعات آینده‌نگر و استراتژی‌ها و چشم‌اندازها که در اطلاعات جانبی به آن پرداخته می‌شود افشاء نمی‌کنند. لذا می‌توان گفت مدیریت برداشت در شرکت‌های درمانده مالی به صورت پیوسته انجام گرفته تا شرکت را مطلوب نمایش دهند؛ بنابراین، این تئوری که شرکت‌ها اخبار بد را دورتر از اخبار خوب ارائه می‌کنند (ارائه نمی‌کنند) تا استرس‌ها و اضطراب‌های موجود را دور کنند، تأیید می‌شود. نتایج این یافته‌ها با پژوهش‌های لی پارکر (۲۰۱۵) مطابقت دارد.

همچنین نتایج، بیان‌کننده و به‌نوعی تأیید‌کننده کاهش عدم تقارن اطلاعاتی در شرکت‌های خانوادگی است. در این‌گونه شرکت‌ها با مالکیت خاص، عمده سهام شرکت در دست مؤسسين یا وراث آنها است. لذا، اطلاعات را نسبت به سایر شرکت‌ها کمتر افشاء می‌کنند. این نوع مالکیت‌ها به سهامداران جزء اهمیت زیادی نداده و کلیه اطلاعات شرکت و جزئیات آن در اختیار همین چند نفر اعضا خانواده است. به عبارتی می‌توان چنین استنباط کرد که استراتژی مدیریت برداشت در شرکت‌های خانوادگی به دلیل یکسان بودن مدیران و مالکان و همچنین کم اهمیت بودن سهامداران جز انجام می‌گیرد. این نتیجه با نتایج پژوهش‌های چائو و گری (۲۰۰۲)، ارچمبلت (۲۰۰۳) و لی پاکر (۲۰۱۵) مطابقت دارد.

علاوه بر این نتایج مؤید این است که افشای اختیاری، تأثیر معناداری بر عملکرد آتی ندارد. می‌توان این‌چنین بیان کرد که مدیران به‌گونه‌ای اطلاعات را در اختیار استفاده‌کنندگان قرار داده‌اند که اهداف و آینده شرکت را به نحو مطلوبی نشان داده و این وضعیت را پایدار می‌دانند، اما از واقعیتی که در آینده بر اساس عملیات و فعالیت‌ها به وجود می‌آید اطلاعات کافی ندارند. لذا این میزان افشای اطلاعات بر عملکرد آتی تأثیری ندارد و نمی‌تواند باعث بهتر شدن عملیات و عملکرد یک شرکت شود. این نتیجه با نتایج پژوهش‌های بارتون و مرسر (۲۰۰۵) و لی پارکر (۲۰۱۵) مطابقت ندارد.

با توجه به تأثیر معناداری که عملکرد و وضعیت شرکت‌ها بر میزان افشای اختیاری دارد، این توانایی در دست مدیران است که به هر نحو ممکن اطلاعات را ارائه و افشاء کنند. لذا، به منظور حمایت از منافع سهامداران و کلیه ذی‌نفعان به ارگان‌ها و سایر دستگاه‌های مربوطه پیشنهاد می‌شود که دستورالعمل مناسبی به منظور افشاء این‌گونه اطلاعات جانبی تدوین و ابلاغ کنند. با توجه به روابط معناداری که بین مالکیت خانوادگی و مدیریت برداشت وجود دارد، به

سرمایه گذاران توصیه می شود در امر سرمایه گذاری در این گونه شرکتها توجه کافی به این موضوع داشته باشند.

یادداشتها

- | | |
|--------------------------------|-------------------------|
| 1. Drory and Zaidman | 2. Gardner and Martinco |
| 3. Lee parker | 4. Merkl and Brennan |
| 5. Boew and Sicment | 6. Miller |
| 7. Ho and Wong | 8. Chaoe and Gery |
| 9. Archambault and Archambault | 10. Financial Distress |
| 11. Imperssion Management | 12. Disclosure |

References

- Aflatooni, A. (2012). Statistical analysis in research with eviws in accounting and financial management. Termeh publication, Tehran [In Persian].
- Ansari, M., Ostadi, H., Javeri, F. (2009). The relationship between harvest management and working positive attitudes and performance. *Journal of Specialized Tax*, 14(6), 22-40 [In Persian].
- Anvarrostami, A., Hajian, N., Azar, A. (2014). The analysis of these indexes measure the comprehensiveness of information transparency and information disclosure level in developing and developed countries. *Journal of Experimental Preceding Studies Accounting*, 4(2), 143-165 [In Persian].
- Archambault, J.J., Archambault, E.M. (2003). Amultinational test of deter minants of cor porate disclosure. *The International Journal of Accounting*, 38(2), 173-194.
- Azar, A., Momeni, M. (2007). Statistics and its application in management. *The Eleventh Edition*. Tehran: Samt publication.
- Barton, J., Mercer, M. (2005). To blame or not to blame: Analysts' reactions to explanations of poor financial performance. *Journal of Accounting and Economics*, 39(5), 509-533.
- Boo, E., Simnett, R. (2002). The information content of management's prospective comments in financially distressed companies: A note. *Abacus*, 38(2), 280-295.
- Chau, K.G., Gary, J. (2002). Ownership structure and corporate disclosure in Hong Kong and Singapore. *The International Journal of Accounting*, 37(2), 247-265.
- Gardner, W.L., Martinko, M.J. (1988). Impression management in organizations. *Journal of Management*, 14(2), 321-338.

- Ho, S.S.M., Wong, K.S. (2001). A study of the relationship between corporate governance structures and the extent of voluntary disclosure. *Journal of International Accounting Auditing and Taxation*, 10(2), 139-156.
- Lee, P., Leung, S., John, C. (2015). Impression management through minimal narrative disclosure in annual reports. *The British Accounting Review*, 47(3), 275-289.
- Merkel-Davies, D., Brennan, N. (2007). Discretionary disclosure strategies in corporate narratives: Incremental information or impression management? *Journal of Accounting Literature*, 26(2007), 116-196.
- Merkel-Davies, D., Brennan, N., McLeay, S. (2011). Impression management and retrospective sense-making in corporate narratives: A social psychology perspective. *Auditing and Accountability Journal*, 24(3), 315-344.
- Miller, G.S. (2002). Earnings performance and discretionary disclosure. *Journal of Accounting Research*, 40(1), 173-204.
- Nasreesfahani, A., Vaezeshahrestani, H., Bagheri, E. (2013). Investigate the relationship between cultural intelligence and perception management. *Journal of Organizational Behavior Studies*. 1(4), 122-138 [In Persian].
- Nasreesfahani, A. (2002). Impression management other than your own. *Journal of Management Agricultural Development*. 12(4), 71-78 [In Persian].
- Nikbakht, M., Porhosseini, J. (2013). The relationship between board structure with voluntary disclosure and financial transparency. *Journal of Accounting and Auditing Science Research Knowledge Management*. 4(16), 68-78 [In Persian].
- Pourheidari, O., Hosseinpor, H. (2011). The relationship between mandatory and voluntary disclosure and shareholder value. *Financial Management*, 2(4), 9-28 [In Persian].
- Pourheidari, O., Kopaeihaji, M. (2009). The forecast of the financial crisis companies using model-based linear discriminant function. *Journal of Financial Accounting*, 2(1), 33-46 [In Persian].